بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 13**

۲۱/ ۰۷/ ۸۸ تخصیص کتاب به خبر واحد - بررسی روایات عرضه احادیث بر کتاب

**جواز تخصیص کتاب به خبر واحد**

**خلاصۀ بحث گذشته**

مرحوم آخوند در مورد اخباری که شرط قبول خبر را عدم مخالفت کتاب دانسته بود، فرموده بودند که این اخبار شامل مخالفتِ به نحو عموم و خصوص مطلق نمی شود؛ هم به جهت این که سیره متشرعه قائم بر اخذ به خبر واحد با این شرایط است و هم این که ممکن است گفته شود به مخالفت به نحو عموم و خصوص مطلق عرفا مخالفت صدق نمی کند.

ما این اشکال را طرح کردیم که اگر این گونه باشد، اولا چگونه در نصوص علاجیه مخالفت را به مخالفت به نحو عموم و خصوص مطلق تفسیر کرده اید. ثانیا آیا وجدانا در این گونه موارد، مخالفت صدق نمی کند؟ مثلا تشخیص مخالفت با قانون که در شورای نگهبان انجام می شود، آیا همیشه به نحو تباین است یا این که در موارد مخالفت به نحو عموم و خصوص مطلق نیز به کار می رود؟ اساسا بیشتر این مخالفت ها از همین سنخ است.

پاسخ این است که در مورد اشکال اول اولا معلوم نیست که مراد در نصوص علاجیه مخالفت به نحو عموم و خصوص مطلق باشد. و ثانیا به فرض تسلیم ممکن است گفته شود که مرحوم آخوند منکر این نیستند که در اینجا مخالفت صدق می کند، بلکه مدعی انصراف از این نوع مخالفت هستند. در مورد اشکال دوم هم باید گفت که در این گونه موارد جمع عرفی مطرح نیست؛ چون جمع عرفی در جایی مطرح است که دلیل دوم ناظر به دلیل اول باشد. در قانون اساسی جعل و جاعل متفاوت است. لذا جعل دوم نمی تواند در جعل اول تصرف کند. مگر این که حق تصرفی به جاعل دوم داده شود به این گونه که اعتبار اول تا زمانی معتبر است که جعل دومی صادر نشود. در قوانین عادی، تغییر قانون به شکل نسخ است، در حالی که تخصیص نوعی قرینیت است. و اساسا مقایسه قوانین عادی با قوانین شرعی هیچ وجهی ندارد.

**مراد از خبر مخالف کتاب در اخبار عرضه احادیث بر کتاب**

گفتیم که احادیث عرضه بر کتاب دو دسته تقسیم می شوند : اخباری که در باب تعارض وارد شده اند و اخباری که در بیان اعتبار ذاتی روایات این ملاک را طرح کرده است. این دسته دوم خود اقسامی دارد که وارد تفصیل آنها نمی شویم. یک دسته از این روایات، روایاتی است که انتساب خبر مخالف را

به ائمه علیهم السلام انکار می کنند؛ کانّ این که این مطلب برخلاف شئون آنها می باشد. به نظر می رسد مراد از این اخبار اخباری است که با کتاب جمع عرفی نداشته باشند.

در توضیح اصطلاح جمع عرفی باید گفت که در تعریف جمع عرفی گاهی گفته می شود که جمع عرفی حالتی است که اگر عرف دو دلیل را ببیند، در کیفیت تعامل با دو دلیل متحیر نمی مانند و دومی را قرینه بر اولی می دانند. با این تعریف عموم و خصوص من وجه داخل در جمع عرفی نیست؛ چون در این موارد عرف نمی داند کدام را مقدم کند. ولی اخباری که مخالفت با کتاب را سبب طرح آن می دانند، شامل عموم و خصوص من وجه نمی شود؛ چون عموم و خصوص من وجه، جمع عرفی دارند، اگر چه این جمع متعین نیست؛ یعنی هر کدام نسبت به بقیه می توانند قرینیت داشته باشند. ولی چون نمی دانیم که کدام قرینه بر کدام است، متحیر می شویم. البته ممکن است اصطلاح جمع عرفی در اینجا صادق نباشد. مهم این است که خبری صدورش از امام مستنکر است که نتواند با کلام خدا سازگار شود نه مانند موارد عموم و خصوص من وجه؛ چون ممکن است هر دو صادر شده باشند.

در موارد جمع عرفی، تعارض از دلیلِ اعتبارِ دلالت به دلیل اعتبار سند سرایت نمی کند. در عموم و خصوص من وجه چنین است؛ چون ممکن است هر دو صادر شده باشند، هر چند ما به دلیل عدم تعین قرینه، نمی توانیم مفاد دلیل را بفهمیم، مانند مواردی که دلیل ذاتا مجمل باشد.

بنابراین به نظر می رسد که نتوان از اخبار عرضه احادیث به کتابر بیشتر از مخالفت به نحو تباینی را استفاده کرد. البته این در صورتی است که دو دلیل متباین از جهات دیگر قابل تصرف نباشند، ولی گاهی دو دلیل داریم که از جهت دیگر می توان در آنها تصرف کرد. مثلا یک دلیل داریم که اغتسل للجمعۀ و دلیل دیگر داریم که لایجب الاغسال الا فی هذه الموارد که اطلاقش مقتضی عدم وجوب غسل جمعه است. در اینجا هم می توانیم اطلاق دلیل دوم را تقیید کنیم و هم می توانیم برای حفظ اطلاق، هیئت را در دلیل اول حمل بر استحباب کنیم. در این گونه موارد هم مخالفت صدق نمی کند. خلاصه در هر موردی که قرینت طرف برای طرف دیگر ممکن است، مخالفت صدق نمی کند، هر چند مشخص نباشد. کدام برای کدام قرینیت دارد. به همین جهت دو دلیل اجمال پیدا می کنند.

البته ما اصرار نداریم که اصطلاح جمع عرفی را در این موارد پیاده کنیم، بلکه عرض ما این است که که در مواردی که هر یک از دو دلیل صلاحیت قرینیت برای دیگری را داشته باشد ( و لو قرینه بالفعل معلوم نباشد ) مخالفت صدق نمی کند.

**طرح یک اشکال به این تفسیر از مخالفت و پاسخ آن**

البته اینجا این سوال مطرح می شود که با این تفسیر آیا روایتی مخالف با کتاب پیدا می شود؟ پاسخ مثبت است؛ چرا که برخی روایات بودند که به نظر عرفی مخالف کتاب محسوب می شد، ولی به علت وجود برخی مکاتب برخی به تاویلات غیر عرفی نسبت به روایات دست می زدند. مثلا در روایات هست که مراد از نماز اهل بیت است که از غلات نقل شده است. واجبات را به افراد خوب و محرمات را به افراد بد نسبت می دهند. عرف اینها را نمی پذیرد، ولی برخی به علت نفوذ برخی تفکرات غالیانه، این ها را تاویل می کردند.

یا مثلا در برخی روایات ممکن است قول به جبر و تشبیه وارد شده باشد که اهل بیت در واکنش به این اخبار می فرمودند که اینها را به کتاب خدا عرضه کنید. ممکن است یا مثلا تاویلات عارفانه و عرفان های وارداتی که خارج از حوزه اسلام وارد می شدند که فرعون را هم به رسیدن بالاترین مقامات توحیدی توصیف می کنند. هنوز هم برخی تفکرات این گونه وجود دارد؛ مخصوصا در آثار ابن عربی. متاسفانه برخی شیفتگان وی، بسیاری از این حرف ها را تاویل می کنند و حتی ممکن است آنها را بپذیرند.

البته روایات ما عموما پالایش شده است هم از تفکرات غالیانه و هم شطحیات صوفیانه و مانند اینها. اگر الان در اخبار خود از این قبیل روایات دیده نمی شود یا نادر دیده می شود، دلیل نمی شود که در اخبار ما از این دسته روایات وجود نداشته است که در اینجا این اشکال مطرح شود که پس فلسفه ورود این همه روایاتی که امر به طرح خبر مخالف می کنند، چیست.

 تذکری در روش صحیح تفسیر آیات

یک اصل مسلم شیعی مرجعیت اهل بیت علیهم السلام در تفسیر کتاب خداست. حجیت ظواهر کتاب مشروط به این است که در احادیث واصل به ما از اهل بیت، حدیث معتبری بر خلاف آن وجود نداشته باشد.

در قبال این اصل دو مسلک افراط و تفریط دیده می شود. برخی از مفسران در عمل، به گونه ای رفتار می کنند که کانّه مرجعیت اهل بیت را در تفسیر نپذیرفته اند؛ لذا اگر در قبال معنایی که برای آیات، خود فهمیده اند روایتی ببینند، روایت را عملا رد می کنند.

از سوی دیگر برخی از اخباری مسلکان و نیز برخی از قائلان به مکتب تفکیک به راحتی هر روایتی را در تفسیر می پذیرند و چندان در سند حدیث دقت نمی کنند و در مواردی هم که روایت مخالفِ نصِ عرفیِ کتاب می باشد، روایت را مقدم می دارند. در حالی که پس از اعتبار سند حدیث باید عدم مخالفت حدیث با نص عرفی کتاب را هم در نظر داشت.

آری روایت معتبر مخالف کتاب، خود می تواند قرینه بر تصرف در کتاب خدا باشد.

**نتیجه بحث**

به نظر می رسد که مراد از حدیث مخالف کتاب، حدیث مخالف نص کتاب است که عرف قرینیت حدیث را برای کتاب صحیح ندانند. این روایت در واقع اشاره به این دارد که حدیث، احکام و معارف کتاب را نسخ و ملغی نمی گرداند. لذا اگر خبری مخالف کتاب به این معنا باشد، کشف از عدم صدور آن می گردد یا اطمینان به عدم اراده ظاهر آن حاصل می گردد. بنابراین این احادیث شرط تعبدی جدیدی برای ادله حجیت خبر ثقه به شمار نمی روند، برخلاف آن چه از مبنای مرحوم آقای خویی استفاده می گردد.